



از دستنویس تا چاپ

احمد سمیعی

راهنمای آماده ساختن کتاب. نوشته دکتر میر شمس الدین ادیب سلطانی. تهران. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۶۵. ۱۰۵۲ صفحه. ۵۰۰ تومان.

نوشتن نقد بر راهنمای آماده ساختن کتاب به جهاتی چند بر من گران می آید، از جمله اینکه پیش بینی می کنم حاصل کار به ذایقه مؤلف و ناشر خوش نشیند؛ و من چنین واکنشی را با کراهت پذیرا هستم. خاطره الفت و ارادتم نسبت به مؤلف و گردانتندگان «سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی» بر ایم بس گرامی است و اگر در آن کدورتی روی کند مایه افسوس است. چشم به راه ماندم که منتقدی به نقد این کتاب دست زند و به همین امید امروز و فردا کردم. ولی ندیدم و نشنیدم که در این باب قلمی رانده شده باشد. سکوت درباره آن را هم روا نمی شمارم.

از پیش می بینم که این نقد لامحاله به صورت دفاعیه ای از حریم زبان فارسی و ذوق سلیم در خواهد آمد. می دانم که باید خویشتن داری را از حد بگذرانم تا قلم را نگاه دارم و نگذارم حمیت نسبت به این زبان و فرهنگ آن توسن قلم را برماند. باری، اگر در مهار کردن خامه سرکش، توفیق نیافتم، عذر طغیان آن را می خواهم. امیدوارم به نیت من گمان بد برده نشود. بیشتر خوش دارم به غیرت و تعصب حتی به کهنه پرستی متهم شوم تا به سوء غرض.

در نظریه ادبی نقد کتاب، بنا بر یکی از ملاکهای پیشنهادی، اثر هنگامی موفق شمرده می شود که توانسته باشد مقصود نویسنده را بحاصل آورد. در این ملاک حرف است؛ اما با پذیرش موقت آن می توانم حکم کنم که راهنمای آماده ساختن کتاب

زیاده موفق است. توضیح آنکه مرور اندکی کنجکاوانه اثر نیت اصلی و گرایش اساسی نویسنده را آشکار می سازد، بلکه، به تعبیر نوپردازان، فریاد می زند. این نیت چیزی نیست جز «غریب» و «نامتعارف» جلوه کردن.

غرابت گرایي مؤلف، که پیشگفتار کتاب بارزترین جلوه گاه آن است، در همه سطوح و جنبه ها و جهات خودنمایی می کند: در رسم خط، مفردات، ضبط نامها، الفاظ و اصطلاحات، ترکیبات و تعبیرات، مضامین، شواهد و امثال، تعریفات، توضیحات، نقل قولها؛ در متن و حواشی، اهدائیه و سرلوحه، سپاسگزاری و غلظنامه؛ حتی در اظهار امانت و شرافت علمی و رعایت آداب نشر. تنها و تنها در صفحات عنوان فارسی و خارجی و در پیشگفتار انگلیسی است که از خلاف عرف اثری نیست. چنین می نماید که مؤلف زبان فارسی را ملک و ملک خود و زبان انگلیسی را قلمرو بیگانه دانسته و تجاوز به دارایی اجنبی را خلاف شرط شمرده است.

برای انواع تفننهای مؤلف در هیچ صفحه ای و شاید سطری از کتاب نیست که دلالتهایی به نظر نیاید؛ به گونه ای که اگر بخواهیم شواهد همه بیرسمیهای مشهود را حتی فهرست کنیم، انبوهی و گوناگونی آنها چه بسا با حجم و تنوع مندرجات اثر رقابت نماید. از حسن تصادف این کار نه میسر است نه لازم و نه مقرون به صرفه و صلاح. ناگزیز به این بس باید کرد که نمونه هایی ارائه گردد. در انواع شواهدی که خواهم آورد چه بسا انگیزه هایی جز غرابت گرایي سراغ گرفته شود. بر استی نیز مایه هایی غیر از آن در گرایشهای مؤلف ملاحظه می شود. لیکن همه آنها را به نحوی و به طریقی می توان به همان تمایل اصلی بازگرداند و تنها در این حال است که نمودها همخوانی پیدا می کنند. در مثل، بسیاری از نوآوریهای زبانی مؤلف ممکن است به علاقه خاص وی به سره نویسی حمل گردد و در واقع چنین علاقه ای در او به نظر می آید؛ اما این سره نویسی از یک سو به خودی خود با شگفت نمایی قرین است، و از سوی دیگر هر جا به زبان آن از کار درآید به کنار نهاده می شود و جای آن را چه بسا ترکیبات حتی قالبی فرنگی یا عربی می گیرد.

ابداعات و اختیارات مؤلف به الفاظ و اصطلاحات فنی یا به معادل تراشی برای مفاهیم نو و بی سابقه منحصر نیست و جنبه عام دارد: هم شامل مفاهیمی می شود که تعابیر جا افتاده ای دارند و هم معانی ساده روزمره را در بر می گیرد. در بیشتر موارد غرابت عبارات به گونه ای است که معنایی بس ساده و متعارف در نگاه نخست اندیشه ای بفرنج و دور از دسترس فهم عام جلوه می کند. تقلید مؤلف به رعایت انتقان و انتظام و امانت نیز نمونه هایی از نوع دیگر برای غرابت گرایي او به دست می دهد. این قیدگاهی به

دکتر میرشمس الدین ادیب سلطانی

راهنمای آماده ساختن کتاب



سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی

حدّ و سواس می‌رسد و به مواردی تعلق می‌گیرد که در آنها معانی مذکور به آن درجه و میزان ذی نقش نیست. مثلاً عنوان یکی از مآخذ در صفحه XII به این صورت نقل شده است:

واژه‌نامه [۱] کتابداری و دکومانتاسیون

ملاحظه می‌شود که «ء» درون کروه تنها از نظر امانت در نقل افزوده شده است؛ و این در حکم آن است که در جواب استعلام ساعت به تقریب یکصدم ثانیه اعلام وقت گردد. پیداست که در این گونه موارد چنین دقتی نه تنها معتبر و ذی نقش نیست چه بسا عجیب و غریب و احياناً خنده‌آور باشد.

تازه، طرفه‌کاریهای مؤلف، از جمله در توضیحات و حواشی مطالب، اکثراً در بافت و مقامی درج می‌شود که آنها را «حرام» می‌کند. درست مثل اینکه گچبر یا معرق‌کاری همه مهارت و هنر خود را به جای آنکه در تالار عمارت یا شبستان مسجد خرج کند در انباری خانه یا کفش‌کن مسجد به کار گیرد. خود مؤلف، به نتیجه این تلاشها اشاره نموده است، در آنجا که می‌گوید:

این نکته‌ای است خود آشکار که واقعیات چه بسا به آستانه انتظارها و مینوها نمی‌رسند. اما اگر این نکته به سان کلی درست باشد، درباره کتاب حاضر بیشتر صدق می‌کند. زیرا این کتاب يك كوشش مقدماتی است که در

نوع خود برای نخستین بار در ایران پدید می‌آید، و به رغم همه کوششها و جدیتهایی که انجام گرفته، و «شینوآزری»هایی که اعمال شده، بطبع کاستیهای آن بسیارند.

«شینوآزری» (chinoiseries)، که شاید «چینی‌گری» را معادل تحت‌اللفظی آن بتوان گرفت، بر «پیچیدگیهای بیهوده و غریب» اطلاق می‌شود و از قضا در وصف نوع کار مؤلف تعبیر بس رسایی است. در حقیقت، در سراسر کتاب، همه جا عمدی احساس می‌شود به اینکه واژه‌ها و تعبیرها و حتی رسم خط از صورت ساده و مأنوس به صورت پیچیده و نامأنوس درآید. فهرست زیر نمودار این معنی است:

آراستار، آرایش‌نگار / صفحه‌آرا؛ آروین، آروینی / تجربه، تجربی؛ آماییده شده / آموده؛ آناکاوی / تحلیل؛ آوائیک / آواشناسی؛ آهنجیده / انتزاعی؛ آیرلند / ایرلند؛ ابیت / ابث؛ ایبی‌نگاشت / سرلوحه؛ ارتادخشی / ارتدوکسی، راست آیینی؛ اfdومی / لمی، پس از تجربه؛ انام / بی‌نام؛ اندرکشورال / بین‌المللی؛ اندیشه‌کاران / روشنفکران؛ ایستگاه / موضع. بازبرد / ارجاع؛ بازفرآورش / تکثیر؛ بایستگانه / چنانکه باید و شاید؛ برشناخته / معلوم، معهود؛ برنوشت / ضبط، ثبت؛ برون‌آختی / عینی؛ به‌سان عمده / عمدتاً؛ بیرون آمدن / منتشر شدن. پایبرگ / پانوست؛ پارانگاشت / پاراگراف؛ پدافندیدن / دفاع کردن؛ پرادرهاد / جمله معترضه؛ پرتومی / ماتقدم، پیش از تجربه، ائی؛ برسمان / مسئله، مشکل؛ پشتگفتار / فرجام سخن؛ پیش نهادن / پیشنهاد کردن؛ پی‌افزود / پیوست، ضمیمه؛ پیوندانیدن / سرهم نوشتن. تراداد / سنت؛ ترافرازنده / برین، متعالی؛ تشنیک / فن؛ تک‌کاره / خلق‌الساعه، موضعی؛ تیزاب فلزنگاری / گراور. جهانجنگ / جنگ جهانی. حتا / حتی. خواندپذیر / خوانا؛ خشک‌نگاشت / زیراکس. دانستاریک / نظریه اطلاعات؛ دایرت‌المعارف / دایرة‌المعارف؛ دبی / سند؛ درازآهنگ / طولانی؛ درآیه / مدخل، ماده؛ دریای / لازم؛ در ملاحظه بصری / برویت؛ دوچمگویانه / دیالکتیکی، جدلی. راستگردانها / غلطنامه؛ راهنمای سبک / شیوه‌نامه؛ رو / سطح (درهندسه). زبانیک / زبانشناسی، زبانی؛ زیبا حسیک / زیباشناسی، هنرشناسی. سرراست (اجازه) / مستقیم؛ سرراستانه / مستقیماً. صعب‌القرائت / ناخوانا، دشوار خوان؛ ضابطه [= فرمول] / عبارت، تعبیر، فرمول. فرافرتن / پیش رفتن؛ فروگشودن / حل؛ فرهیزش / آموزش و پرورش؛ فعلیتر (پاره‌ای نکته‌های) / مبتلا به؛ فهرست گنج‌انیده‌ها / فهرست مطالب. کازه جدول / خانه جدول؛ کرب / قطع؛ کسره اضافه / کسره اضافه؛

کوتاهانه / کوتاه سخن، القصه. لفیک / منطق. مرکب اضافی
مقطع، مرکب مقطوع الاضافه، اضافه موصول / مرکب مزجی؛
معنائیک / معناشناسی؛ مهراز / معمار؛ میتوخت نام / نام مستعار.
نشانیک / نشانه‌شناسی؛ نگاره و ابرش / تقطیع؛ نوربرنگاشت /
فتوکی؛ وازدن / نهذیرفتن، رد کردن؛ ودیگرها / و جز آن؛
ویراست / ویرایش؛ ویژستار / کارشناس، متخصص؛ ویژسته /
تخصصی. هرویسپ-معتبر / کلی؛ هستی‌پذیری نگرها / عملی
بودن نظرها؛ همنه‌واژه / کلمه مرکب؛ همهنگام / در عین حال؛
همیوغیده / صرف.

آلت)؛ «استن»، مصدر جعلی برای «است» (مصدر از بن ماضی
ساخته می‌شود نه بن مضارع)؛ «بودش» (پسوند «ش» برای
ساختن اسم مصدر به بن مضارع می‌پیوندد نه به بن ماضی؛ در
متون فارسی قدیم «بودی» و «بودگی» آمده است که تازه به‌رغم
دستوری بودن جان‌یافته است)

با همه اصراری که ظاهراً مؤلف در سره‌نویسی دارد، در موارد
متعدد حتی قالب صرفی عربی یا فرنگی را حفظ و بدین‌سان
پیگیری را رها کرده است. شواهد آن: آکادمیک، الاستیک،
پلاستیک، اتوماسیون، الکترونیک، مکرراً، صعب‌القرائت.
درپاره‌ای از تعبیرات نیز از اصطلاح اصیل و معتبر عدول کرده
است؛ مانند «قلاّب ج» به‌جای «دایره جیم» یا «حلقه جیم».

از مفردات و الفاظ و اصطلاحات که بگذریم عباراتی در نوشته
مؤلف می‌بینیم که ساخت پیچیده و حتی معیوب و به هر حال
نامتعارف دارند. شواهدی چند برای روشن شدن این نکته در
اینجا درج می‌شود.

○ عبارت متن: بالطف و محبتی که در کالبد واژه‌ها نمی‌گنجد.
(خود لطف و محبت نباید هم در کالبد واژه‌ها بگنجد)
عبارت متعارف: با لطف و محبتی که به‌بیان در نمی‌آید.
○ عبارت متن: ممکن است این پندار را در ذهن خوانندگان هست
کند.

عبارت متعارف: ممکن است در خوانندگان این تصور را پدید
آورد. یا ساده‌تر: خوانندگان چه‌بسا چنین بیندارند.

○ عبارت متن: در کشور ما، ایران، نقش مترجمان، پا به پای
مؤلفان، دارای اهمیت است.

عبارت متعارف: در کشور ما، مترجمان نقشی به اهمیت نقش
مؤلفان دارند.

○ عبارت متن: می‌توان دو مقوله از «گردآورنده» را به‌پندار آورد.

عبارت متعارف: می‌توان دو نوع «گردآورنده» تصور کرد.

○ عبارت متن: نظرهای دیگرسانی باز نموده شده است.

عبارت متعارف: نظرهای مختلفی اظهار شده است.

○ عبارت متن: بیشترین کوشش به عمل آمده است تا تصویرها و
نمودارها نه جنبه تزئینی بلکه به‌نحوی جنبه آگاهاننده داشته
باشد.

از مقایسه واژه‌ها و تعبیرهای ساده و مانوس با واژه‌ها و
تعبیرهای پیچیده و نامانوس این نتیجه حاصل می‌شود که دوست
گرامی ما نه دریند توانایی پیام‌رسانی الفاظ است و نه متوجه
گرایشهای طبیعی سیر و تحول زبان، نه به واج آرای زبان فارسی
توجه دارد و نه به انگاره‌های هجایی آن؛ میان زبان زنده و مرده نیز
حاضر نیست فرق بگذارد. آنچه معیار گزینش اوست «خلاف
عرف» بودن است لاغیر. گرایشهای اصلی مؤلف در معادل‌گزینی
و معادل‌سازی عبارتند از: ۱) بی‌زاری از معادل‌های ساده رایج و
کوشش به افزودن معادل‌های تازه نامانوس بر آنها ۲) بی‌اعتنایی
به جا افتادگی پاره‌ای از معادل‌ها ۳) رعایت صرفاً تناظر یک بیک در
ساخت صرفی و معادل‌سازی بر اساس ریشه الفاظ ۴) غفلت از
وجود معادل‌های رسمیت یافته در محافل دانشگاهی ۵) بیخبری از
وجود معادل‌های اصیل در متون فارسی. (از جمله شواهد دو مورد
اخیر اصطلاحات زیان‌شناسی «نواخت» / tone، «واکه» / vowel،
«تکوان» / morphem، بستواج چاکنایی / glottal stop متداول در
گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران، و همچنین «اخترگری» /
astrology مندرج در متون ادب فارسی- نه فالگیر به کار آیدت نه
اخترگر- است).

علاوه بر این، تعدادی از معادل‌ها به الگوهایی صرفی ساخته
شده است که در زبان فارسی جواز و سابقه‌ای ندارد. از جمله
«گفتاره» (بن ماضی e+âr+؛ «دیسه نمایانه» (خود «دیس» پسوند
شبهت است: «ماه‌دیس» به معنی ماه مانند. «تندیس» به معنی
مجسمه)؛ «آسانش» (یش در الگوی قیاسی برای ساختن اسم
مصدر جز به بن مضارع نمی‌پیوندد. تنها در یکی دو مورد سماعی
است که به آخر اسم پیوسته است، مانند «پیدایش»؛ «کوتاهانه»
(این الگوی قیدی تنها از اسمها یا صفت‌های در حکم اسمی ساخته
می‌شود که به ân جمع بسته می‌شوند؛ لذا معنی «کوتاهانه»
می‌شود: «کوتاه‌وار»، «مانند کوتاه‌قدان» نه «خلاصه» یا
«مختصر»؛ «فهرستار» (پسوند âr به بن ماضی می‌پیوندد)؛
«سنجیدار» به معنی معیار (الگوی بن ماضی âr+ صفت فاعلی یا
مفعولی و اسم مصدر می‌سازد مانند خریدار، مردار، گفتار، نه اسم

عبارت متعارف: هر چه بیشتر کوشیده‌ام تا تصویرها و نمودارها مفید معلومات باشد نه تفتنی.

○ عبارت متن: مهمتر از هر چیز باید جدانگریها و جداپسندیها و دیگر اندیشیها را جزو دستگاہ متصور داشت، نه بیرون از آن. عبارت متعارف: اختلاف نظر و سلیقه و فکر در این موارد امری طبیعی است.

○ عبارت متن: همچنین روشن است که چونی و چندی کار سر ویراستاریک مؤسسۀ نشر کتاب با سردبیران نشریه‌های گوناگون دیگرسان است. (چیزی با چیزی دیگرسان نمی‌شود)

عبارت متعارف: همچنین روشن است که کم و کیف کار سر ویراستار مؤسسۀ نشر کتاب با از آن سردبیران نشریه‌های گوناگون فرق دارد. یا: همچنین روشن است که کم و کیف کارهای سر ویراستار مؤسسۀ نشر کتاب و سردبیران نشریه‌های گوناگون متفاوت است.

○ عبارت متن: بنا بر این در اینجا ذهنیت یا درون آختیگی تک تک اندیشه‌کاران، در برابر ما خود چونان یک برابر ایستا: یک برون آخته یا ایزه پدید می‌شود و عینیت یا برون آختیگی می‌یابد.

عبارت متعارف: لذا در این مقام حاصل تلاش ذهنی اندیشمندان همچون واقعیتی عینی در برابر ماست.

○ عبارت متن: در صورتی که ویراستاری در موردی خاص به میزان چشمپوشی ناپذیر نشانه‌های دوستی و دشمنی شخصی نسبت به یک مؤلف یا مترجم معین از خود برون تراود. («تراویدن») لازم است نه متعدی)

عبارت متعارف: در صورتی که ویراستاری در موردی خاص به میزانی اغماض ناپذیر نسبت به مؤلف یا مترجمی ابراز دوستی یا دشمنی شخصی کند.

○ عبارت متن: فلسفۀ بنیادین تصنیف این اثر گونه‌ای فلسفۀ مستقل آشتی‌گروی و میان‌روی است که در اثرهای دیگر مؤلف نیز بازتابیده است. [نمونه‌اش را علاقه‌مندان می‌توانند در ص ۵۱۵ راهنما ملاحظه فرمایند] خط‌های اساسی این فلسفۀ

بکوتاهی عبارت انداز: آشتی یک با چند؛ آشتی خرد و تعقل و منطق و نقد و سنجش با تجربه و آروین؛ آشتی قیاس با استقراء؛ آشتی شیئی فی‌نفسه با پدیدار؛ آشتی پرتومی با افدومی؛ آشتی شناخت با نمیدانمکشی؛ آشتی نظم با درگاشت [= آنتروپی]؛ آشتی «سیستم» با راه حل «آدھوک»؛ آشتی ارزش (آنچه می‌باید باشد) با بودیش (آنچه هست)؛ آشتی نظریه و نظاره و نگرش [= ثئوریا = *θεωρία*] با عمل و ورزش [= پراکسیس = *πράξις*]؛ و سرانجام، حتا آشتی میان‌روی و اعتدال با فربود و افراط، بدین‌سان که: دوست نداشتن هیچ چیز با فرراط، مگر اعتدال.

عبارت متعارف: در تصنیف این اثر میان وحدت و کثرت، عقل و تجربه، قیاس و استقراء، بود و نمود، آئی و لمی، حکم به امکان شناخت حقایق اشیاء و امتناع از این حکم، نظم و آنتروپی، نظام و راه حل موضعی، اعتبار و واقع، نظریه و عمل، اعتدال و افراط آشتی داده شده است. (البته واقع امر این که مؤلف به خلاف همه این دعویها همه چیز را با غرابت‌گرایی آشتی داده، شاهدش هم حی و حاضر است).

اصرار مؤلف در کاربرد فعلهای پیشوندی نیز جلوه‌ای از غرابت‌گرایی اوست، زیرا چنانکه می‌دانیم زبان فارسی در جهت کاهش این گونه فعلها سیر می‌کند. از جمله شواهد آن: باز بردن، باز فراوردن، برشناختن، بر نوشتن، پیش بر نهادن، فرارفتن، فروگشودن.

این گرایش مؤلف اگر با دیگر عناصر سبکی نوشته او همخوانی می‌داشت باز موجه و مقبول بود، ولی مع الاسف چنین نیست و در موارد متعددی بازگشت متکلفانه به شیوۀ قدیم با فرنگی مآبی قرین است. این کیفیت هم در کاربرد برخی از تعبیرات دیده می‌شود و هم در اختیار پازهای الگوهای نحوی و مضمونی. اینک نمونه‌هایی چند از این گونه غرب‌گرایی در زبان و بیان:

○ قاعدتاً باید بتوان بتدریج به ترجمۀ کتابهای علمی زبانهای باختری بوسیله رایانگر، به‌شیوۀ تمام خودکار، و، اگر میل دارید، به‌مقیاس «تجارتی»- آغاز کرد. («اگر میل دارید»): ترجمۀ تحت اللفظی (Si vous voulez).

○ واقعیت در این دهه‌های آینده، ممکن است گستاخانه‌ترین تخیلات کنونی ما را نیز شکست دهد.

○ در فرجامین مرحله‌های نگارش و فرآورش کتاب، دوستان فرزانه... به بعضی قسمتها نگاه افکندند و بندیکسیون خود را بر زبان راندند.

○ اینکه در سده‌های آینده کتاب چه شکلی به‌خود خواهد گرفت چیزی است که می‌تواند تخیل ما فانیان را به‌مبارزه طلبد.

○ می‌افزاییم که در بریتانیا با اصطلاح new technologies: «تکنولوژیهای جدید» یا «تشنیک شناسیهای نوین» به این رشته‌ها اشاره می‌کنند.

○ رویهمرفته فن چاپ در سده ۱۶، به سبب هراس کلیسا از دلالت‌های عملی آن، چندان پیشرفت نکرد.

○ «امر واقع» و... از جمله واژه‌هایی‌اند که برای fact به کار می‌روند. («برای» به جای «به‌ازاء» یا معادل).

○ نه چنین است که این فرگشت (=تحول) سراسر موجب شادی باشد.

○ این به پیسند نویسنده پیوند دارد. («پیوند دارد» در ترجمه تحت اللفظی it depends یا ça/cela dépend)

○ در سیاق بحث ما این عنصر خود را به راه‌های زیر نمایان می‌سازد.

به رهنمونی ذوق سلیم خود آن را به «فولکس» تبدیل کرده‌اند، چون تلفظ سه‌صامت پیاپی در يك هجا بر آنان گران می‌آید.

در شواهد و مثالها نیز گاهگاه غرابت گرایي از حد می‌گذرد و

به صورت نوعی دهن کجی به موقع شناسی و ذوق سلیم در می‌آید.

به رعایت حال خواننده به ارائه دو نمونه از این طرفه‌کاریها بس

می‌کنیم: «آقای اسحاق زرگر، دکتر درالسنه

فنلاندی-اویغوری...»، «مترجم بر آشفت و گفت: به نظر من این

لفت 'فراقکتی' که شما به کار می‌برید، بیربط است. نوشتن آن

'پورنوگرافیک' است، دیدن آن 'پورنورامیک'، و شنیدن آن

'پورنوفونیک'». چنین می‌نماید که در این موارد امیال نفسانی

مؤلف بر اقتضای موقع و مقام سایه افکنده باشد.

شاید بسیاری از ناهنجاریهای زبانی در نوشته مؤلف ناشی از

آن باشد که در تلقی او از معامله مجاز با زبان ایرادی هست. ظاهراً

وی می‌پندارد که به شیوه ماشینی و با ضوابط قالبی و بدون

بر خورد خلاق و زنده می‌توان به فعل و انفعالهایی در این نرم افزار

دست زد. حتی گاهی این احساس به آدمی دست می‌دهد که در این

میان، از اصل اقتصاد در زبان و از خاصیت و نقش اصلی زبان، که

همان پیام‌رسانی باشد، تغافل می‌شود. بدین سان است که مؤلف

به جای آنکه با تلاش ذهنی و یاری گرفتن از مایه ذوقی خود،

آنچنانکه در پیشگفتار انگلیسی کرده، کار خواننده و مراجع را

آسان سازد رنج اضافی بیهوده‌ای بر او تکلیف می‌کند و چه بسا

صرفاً به این مقصود که غریب یا به زعم خود اصیل جلوه کند. اگر

چنین رفتاری از جانب مؤلف در مقامی دیگر بی‌آزار یا کم‌آزار

باشد در مورد کتابی که دعوی «راهنمایی» دارد مطلقاً بیوجه و

زیان‌رسان است. راهنما باید زبانی روان و شفاف داشته باشد و از

هر گونه پیرایه و حشو و زوایدعاری و خالی باشد تا راهنمایی

شوندگان را هر چه سریعتر و مستقیمتر بمقصد برساند. این قدر

مسلم است که برای بیراهه و کجراهه رفتن نیازی به راهنما

نیست.

بر سر زبان کتاب زیاده درنگ کردم، به حدی که فرصت برای

پرداختن به محتوای آن بس تنگ شد. این همان معناست که در

آغاز سخن حصول آن را پیش‌بینی کرده بودم. بر آن بودم

که دعوی خود را با دلایل و شواهد اثبات کنم. امیدوارم شرط بلاغ

جلوه‌های غرابت و فرنگی مآبی در نوآوریهای رسم الخطی

مؤلف نیز جمع آمده است. پیشفرض مؤلف آن است که صورت

نوشتاری واژه‌ها و اعلام خارجی در خط فارسی باید تلفظ اصیل

آنها را منعکس سازد. از این معنی پروایی نیست که برخی از

بنواجها و واجهای زبانهای بیگانه اصولاً در فارسی وجود ندارد.

می‌دانیم که اهل هر زبانی برای تلفظ آن شمار از واژه‌های

زبانهای دیگر که دارای واج یا واجهایی غریبه‌اند راه حلی بس

ساده یافته‌اند و آن اینکه این گونه واجها را به واجی آشنا با تلفظ

هر چه شبیه‌تر و نزدیکتر به تلفظ واج غریبه تبدیل می‌کنند. مثلاً

عرب زبانان واج «پ» فارسی را به تلفظ «ب» فراگویی

می‌نمایند و اصولاً چه بسا آنان «پ» را «ب» می‌شنوند. در زبان

فارسی نیز، از جمله، واجی با تلفظ w انگلیسی یا واو عربی وجود

ندارد و فارسی زبانان این واج راهمسان v (واو فارسی) تلفظ

می‌کنند. پیداست که بز این اساس، لزومی ندارد که واج نویسی

ضبط نوشتاری فی‌المثل artwork و Wade به صورت‌هایی جز

«آرت وُرك» و «وید» در آیند. لیکن مؤلف راهنما به این حد رضا

نمی‌دهد و ضبطهای نوشتاری عجیب و غریب «آرت وُورك» و

«وُید» را توصیه می‌کند به این خیال محال که خواننده فارسی زبان

از روی این ضبط به تلفظ اصیل واژه هدایت گردد!

گاهی صورت نوشتاری پیشنهادی مؤلف ناقض اصل انفصال

و اتصال حروف است. بدین سان، برای اسم خاص فرانسوی

Elvin ضبط «الون» بر «الون» (از بیم آنکه مبدا aton یا atun

خوانده شود) ترجیح داده می‌شود و پروایی از این نیست که «ل»

از حروف متصله است و از آن گذشته صورت نوشتاری «الون»

بیشتر به حروف طلسمات و جادو جنبل شباهت دارد تا به ضبط

یکی از نامهای خارجی.

عامه فارسی زبانان حتی تلفظ واژه‌های بیگانه‌ای را که از

واجهای غریبه خالی‌اند ولی آرایش واجها در آنها با واج آرای

زبان فارسی ما مطابقت ندارد تغییر می‌دهند. نمونه دم دستی آن

«فولکس» آلمانی در ترکیب «فولکس واگن» است که مردم ساده،

می شوند چاپ یا ماشین می کنند. ما در اینجا اصطلاح میانخط را برای این نوع خط اضافی پیشنهاد می کنیم. «اولا میانخط را برای طولانی کردن صورت نوشتاری واژه‌ها می آورند نه طولانی کردن خود واژه‌ها. ثانیاً این کار را در الفبا نمی کنند در زنجیره نوشتاری می کنند.

درباره «حاشیه» آمده است: «حاشیه عبارت است از حاشیه فوقانی، حاشیه تحتانی، حاشیه خارجی (طرف برش)، و حاشیه داخلی (طرف صحافی یا عطف)». پیداست که حاشیه عبارت نیست از... بلکه حاشیه تقسیم می شود به... «طرف صحافی» نیز تعبیر استواری نیست، چون صحافی مجموعه‌ای از عملیات، از جمله برش اطراف را دربر می گیرد. همان «طرف عطف» یا «طرف دوخت» و امثال آن مقصود را بهتر افاده می کند.

ضمن تعریف «پشت جلد کتاب» آمده است: «اصطلاح 'پشت جلد کتاب' ممکن است برای آخرین سطح روکش نیز بکار رود.» و حال آنکه روکش فقط پشت و رو دارد و در این مورد اولین و آخرین منتفی است.

در تعریف «عطف» آمده است: «عطف عبارت است از پشت قطر کتاب.» در صورتیکه قطر پشت و رو ندارد و از این حیث مانند طول و عرض است.

در طرز قرار گرفتن نوشته‌های روی عطف آمده است: «بسته به قطر کتاب این مطالب می توانند افقی یا عمودی قرار گیرند.» اولاً به این اعتبار مطالبی در کار نیست و سخن بر سر نوشته‌ها صرف نظر از مطلب است. ثانیاً در مقابل افقی قایم می آید نه عمودی. ثالثاً عمود بر چه؟ چون هر خط و راستایی را می توان عمودی گرفت منتها نسبت به مجموعه‌ای معین از خطوط و راستاها.

در توصیف «تا» آمده است: «تا عبارت است از منتها الیه تا خورده صفحه‌ها که صحافی می شود و به هم اتصال می یابد.» اولاً «تا» بر حسب «تاخوردگی» توصیف شده که خود متضمن مفهوم «تا» است. ثانیاً «منتها الیه» صحافی نمی شود. ثالثاً «منتها الیه» بهم اتصال نمی یابد، «منتها الیه‌ها» به هم اتصال می یابند.

درباره «برش» آمده است: «قاعدتاً باید از برش فوقانی، خارجی و تحتانی صحبت کرد.» مگر برشهای فوقانی و تحتانی خارجی نیستند؟

چنین می نماید که اصولاً بسیاری از تعاریف در فصل «کالبدشناسی کتاب» زاید و بیفایده باشد. هیچ استاد درودگری در تعلیم فن درودگری اره و تیشه و رنده و قلم را برای شاگرد تعریف نمی کند. وانگهی تعریف در این گونه موارد نه تنها دستگیر نیست چه بسا گمراه کننده نیز باشد و در بهترین حالت که به شرط و رسم هم به عبارت درآید چیزی بر معلوم نمی افزاید. تعریف زمانی

را به جا آورده باشم و مجال آن مانده باشد که چند کلمه‌ای نیز در باب محتوای کتاب بگویم. آنچه در نگاه اول به نظر می آید کوششی است که مؤلف برای اتقان بخشیدن به احکام و توصیه‌ها و ترجیحات خویش به کار برده و دقتی است که در بیان واقع امور و معانی و مفاهیم نشان داده است. با اینهمه، در لابلای اوراق، مسامحه‌ها و گاه خطاهایی دیده می شود که نمونه‌هایی از آنها را در اینجا یاد می کنم:

در تعریف حق طبع یا حق تقلید یا کاپی رایت آمده است: «حق انحصاری بهره برداری مادی و معنوی از یک اثر فرهنگی-ادبی، هنری، علمی-برای پدید آورنده [یا «آفریننده» یا «مؤلف» یا «مصنف»] آن اثر، یا وارثان او، یا برای شخص یا مؤسسه یا دستگاهی که طبق قرارداد(های) رسمی با پدید آورنده، یا وارثان او، این حق را کسب کرده باشد، به مدت زمانی محدود...»

پیداست که حق بهره برداری معنوی و انواعی از بهره برداری مادی از آثار فرهنگی عام است و نیازی به پشتوانه قراردادی هم ندارد. هر کسی می تواند در کتابخانه شهر کتابی را به امانت بگیرد و بخواند یا در نمایشگاه آثار نقاشی را تماشا کند و هر کتابفروشی می تواند از راه فروش آثار مؤلفان و مصنفان کسب درآمد کند. البته مقصود در تعریف نوع خاصی از بهره برداری مادی و معنوی است ولی به آن تصریح و حتی اشاره نشده است. از سوی دیگر در مورد وارثان، انواع خاصی از بهره برداری معنوی از اثر فرهنگی، مثلاً نقل قول خارج از حد نصاب از کتاب، مجاز نیست. در بیان مطلبی در فنون مربوط به شیوه حرفه‌چینی سرد چنین آمده است: «نمونه اصلی که عنداللزوم روی آن در کارگاه تولید [=آتلیه] کارهای لازم صورت پذیرفته و صفحه آرایی شده و آماده گشته است، به روش افست به چاپ می رسد.» چنانچه ملاحظه می شود، «روی آن» هم به «کارهای لازم صورت پذیرفته» تعلق می یابد و هم به «صفحه آرایی شده» و «آماده گشته» عطف می گردد. و حال آنکه روی نمونه اصلی صفحه آرایی نمی شود و روی نمونه اصلی آماده نمی گردد بلکه خود نمونه اصلی صفحه آرایی و آماده می شود.

در توضیح «میانخط» آمده است: «در الفبای چاپی فارسی گاه خطی برای طولانی کردن واژه‌ها در بین حرفی که به هم متصل

باری، مؤلف عرصه درخوری برای جولان برنگزیده است. هر کاری را مقامی است. در تصنیف اثری به خشکی و بیروچی راهنمای آماده ساختن کتاب، در سراسر مدتی به درازای دودده «با روحیه مهرازا [= معمار] يك ساختمان گوتیک در پاییز قرون وسطا، و با الهام از منطق ارسطو و ساختارهای موسیقی یونانی زیباستیان باخ، در کار خود» فرامی روند. یا به بهانه ذکر تعبیر ساده «تغییرات لازم»، پانوشتی به این صورت «mutatis mutandis»: عبارت لاتین، به معنای تحت اللفظی «تغییر تغییر دادنیها» نمی آورند. یا در توضیح اصطلاح رایج چاپخانه‌ای «سیسرو» اظهار نمی کنند که «تلفظ 'چیچرو' برای اندازه چاپی درست نیست». (به این دلیل بس ساده که اصولاً به ذهن هیچ اهل فنی خطور نمی کند که «سیسرو»ی مصطلح در نزد نمونه خوانها و حرفه‌چینها و مصححان مطبعی را «چیچرو» تلفظ کند.) خطر این اظهار فضلها آن است که خواندگانی نا آشنا به روحيات مؤلف در وی نوکیسگی در فرهنگ و ادب سراغ گیرند.

اگر مؤلف با سرمایه خود حاصل زحمات فردی خود را چاپ و نشر می کرد، اقدام او دست کم بر پایه اصل کلی آزادی در نشر افکار برای جامعه نسبتاً قابل هضم می بود. اما وقتی محصول کار يك گروه به نفقه یکی از بنیادهای فرهنگی با هزینه‌ای بس گزاف به این صورت چاپ و نشر می شود، بعید نیست اگر مسئله محل تأمل قرار گیرد. یگانه توجیهی که برای اقدام ناشر به ذهن می رسد این است که احتمالاً مؤلف اصرار داشته است اثر به صورت دلخواه او به چاپ برسد و ناشر، با توجه به مزایای کتاب، به رغم نظر خود، چه بسا مصلحت دیده باشد بی کم و کاست آن را در دسترس علاقه‌مندان بگذارد. البته، اثر، از بیرسمیهای زبانی و ازبیرایه‌ها و زواید که بگذریم، مزایای مسلم در بردارد. مطالب آن در چارچوب ویرایش و تولید فنی کتاب، مشروح و مدون و مضبوط و مفید است. دستورالعملهای ویرایشی در خود کتاب عموماً بدقت به کار بسته شده است. طراحی و صفحه‌آرایی کتاب در نوع خود «وحید» است و از این جهت می تواند خود سرمشق طراحان و صفحه‌آریان باشد. اطلاعات حاشیه‌ای سودمند نیز در کتاب کم نیست. با اینهمه اگر ساده‌تر و بی‌پیرایه‌تر، بازبانی روشن و مانوس، خالی از حشو و شاخ و برگ، و بی فضل فروشی و جلوه فروشی، خلاصه به صورتی پاکیزه‌تر و آراسته‌تر و جمع و جورتر عرضه می شد پمرا تب بیش از آنچه هست مطبوع و مقبول می بود. هنوز هم دیر نشده است و ناشر با بهره‌گیری از حقوقی که سابقه جریان تألیف کتاب برای او ایجاد کرده یا، ملایمتر از آن، با سعی در جلب موافقت مؤلف، خواهد توانست تحریر دیگری از «راهنما» برای استفاده عملی ویراستاران و تولیدکنندگان کتاب پردازد و در دسترس علاقه‌مندان قرار دهد.

ضرورت می یابد که قضایا و احکامی بر روی آن بنا گردد و بیشتر در معارف تجربی مانند ریاضی و فلسفه است که به کار می آید. حتی در علوم تجربی آنچه تعریف اصطلاح می شود در حقیقت توصیف است.

از این گونه تعریفات که بگذریم قطعات یا صفحات و گاه فصلی از کتاب به تلخیص و حتی حذف راه می دهد. اینها پاره‌هایی از راهنما هستند که کمتر اتفاق می افتد کارکنان و ویرایش و تولید حل مسائل و مشکلات خود را در آنها سراغ گیرند. چون نیک بنگریم، پی می بریم که بسیاری از مطالب کتاب بیشتر برای ارضای تمایلات تفننی مؤلف در آن درج شده است. اگر بخواهم این معنی را بی پرده تر بیان کنم باید بگویم که نوعی «جلوه فروشی» در سرتاسر کتاب به چشم می خورد. مؤلف خود را يك «نواومانست» تمام عیار و در همه زبانها و همه رشته‌ها متبحر و کارشناس قلمداد می کند. اگر واقعاً چنین می بود، قاعدتاً مؤلف نمی بایست هر آنچه در چنته دارد در اثری بریزد که برای راهنمایی عده‌ای حرفه‌ای نوشته شده است. برای او فرصتهای مناسبتری متصور می بود که مثلاً در زبانهای یونانی و چینی و اویغوری، در موسیقی، در فن کمپیوتر، در ریاضی جدید افاضاتی داشته باشد. چرا همه این معلومات و هنرها می بایست به رخ ویراستار و طراح و حرفه‌چین و صحاف کشیده شود. پاسخ به این پرسش چندان دشوار نیست. مؤلف معلومات و بهتر بگویم اطلاعات «مرجعی» دارد نه تخصصی و در حکم کسانی است که به زبانی خارجی حتی به آن اندازه که يك گفت و شنود عادی بکنند یا يك جمله بی عیب و نقص و اصیل بسازند آشنایی ندارند ولی بجای بیجا تعبیرهای آن زبان را لابلای سخن فارسی می آورند. کسی که مثلاً بر زبان فرانسه مسلط است نیازی نمی بیند این تسلط را به هنگام سخن گفتن به زبان فارسی بنمایاند، به هنگام سخن گفتن یا نوشتن به زبان فرانسه نشان می دهد. همچنین کسی که به زبان یونانی یا باسک آشنا باشد حاجت ندارد این آشنایی را در بساط يك راهنمای عملی به زبان فارسی بگستراند و اگر این بیدوقی و موقع نشناسی از او بروز کند تلاش خود را حرام کرده است؛ زیرا هیچ اهل فن که سهل است هیچ شاگرد مکتبی زبان یونانی نمی آید به عنوان کتاب مرجع از اثری که به نام راهنمای آماده ساختن کتاب به بازار عرضه شده است استفاده کند.